



The effects of Iran's Islamic Revolution on the identity changes of the West Asian region in the last decade

Mohamad sadegh khorsand¹

Abstract

Identity is like certain frameworks that reveal similarities and differences and provide the possibility of establishing meaningful and continuous communication between members of the society. In other words, identity determines human tendencies and behaviors and is the focus of discourse analysis. By insisting on the revival of Islamic identity, the discourse of the Islamic revolution became the dominant discourse among the discourses opposed to the Pahlavi regime and shook the discourse of Pahlaviism. Therefore, recreating this identity is one of the most important achievements of the Islamic Revolution in the Islamic world. The main question of the article is, what effect did the Islamic Revolution have on the identification of West Asian societies in the last ten years? This research tries to answer this question with the method of discourse analysis based on documentary-library data. Examining the ten-year history of West Asian societies shows that the discourse of the Islamic Revolution played an identity-building role in this region, and by creating important identity changes such as reviving the identity of resistance in these societies, it played an undeniable role in the decline of the components of Western civilization and the return to Islamic identity to perform.

Key words: Identity, Islamic identity, Islamic revolution, Iran, West Asia

1 Ph.D. in Political Science, Iranian Issues, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran.

kochi1357@Gmail.com



تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر تغییرات هویتی منطقه غرب آسیا

در یک دهه اخیر

محمدصادق خرسند^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

چکیده

هویت به مثابه چارچوب‌های مشخصی است که شباهت‌ها و تفاوت‌ها را آشکار ساخته و امکان برقراری ارتباطی معنادار و مستمر میان افراد جامعه را فراهم می‌سازد. به عبارتی هویت تعیین‌کننده گرایش‌ها و رفتارهای انسان‌ها و کانون تحلیل‌های گفتمانی است. گفتمان انقلاب اسلامی با تمسک به احیای هویت اسلامی توانست در میان گفتمان‌های معارض با رژیم پهلوی به گفتمان مسلط تبدیل شده و گفتمان پهلویسم را متزلزل نماید. بنابراین بازآفرینی این هویت از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح جهان اسلام است. سوال اصلی مقاله این است که انقلاب اسلامی چه تأثیری در هویت‌یابی جوامع غرب آسیا در ده سال گذشته داشته است؟ این پژوهش سعی دارد با روش تحلیل گفتمان مبتنی بر داده‌های اسنادی- کتابخانه‌ای به این سوال پاسخ دهد. بررسی تاریخچه ده ساله جوامع غرب آسیا نشان می‌دهد گفتمان انقلاب اسلامی نقشی هویت‌ساز در این منطقه داشته و با ایجاد تغییرات هویتی مهم نظیر احیای هویت مقاومت در این جوامع، نقش غیرقابل انکاری در افول مؤلفه‌های تمدن غربی و بازگشت به هویت اسلامی ایفا نماید.

^۱ دکترای علوم سیاسی گرایش مسائل ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

واژگان کلیدی: هویت، هویت اسلامی، انقلاب اسلامی، ایران، غرب آسیا

مقدمه

هویت یا کیستی همواره از دغدغه های فکری انسان در حیات فردی و اجتماعی او بوده است. بشر با طرح این پرسش ضمن بازنمایی و ویژگی ها، امتیازات، کاستی ها و توانایی های خویش، تلاش کرده است وجوه تمایز خود را تبیین کند. انقلاب اسلامی ایران در تاریخ معاصر نقطه عطفی در احیاء و بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش است. ویژگی عمده و اساسی دوران معاصر چالش های بنیادین ناشی از تهاجم فرهنگ و تفکر مدرن غربی به جهان اسلام بوده است. جهان اسلام همانند دیگر مناطقی که در طول دوره استعمار تحت سیطره و تسلط غریبان قرار گرفتند، چنین چالش هایی را در دو سده اخیر تجربه کرده است. این امر سبب گردید تا بخش قابل توجهی از بدنه فکری جوامع اسلامی مجذوب آرمان ها و اصول غرب مدرن گشته و حتی شعار پیروی مطلق از دنیای غرب را در نظر و عمل مطرح سازند. مهمترین نمود چالش فکری - فرهنگی دنیای غرب را می توان در بحران هویت جوامع اسلامی مشاهده کرد. تجزیه عمده قلمرو اسلامی در پی شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی اول، و شیوع آموزه ها و اندیشه های غربی از جمله ملی گرایی سبب گردید تا مسلمانان با حاشیه قرار دادن هویت مشترک اسلامی خویش عملاً خود را با هویت های محلی - ملی تعریف کنند.

اگر کلیت چالش فکری و فرهنگی غرب نخستین چالش عمده هویت اسلامی در دوران تلقی شود، بدون تردید ملی گرایی قرن بیستم نیز در راستای سیطره تفکر و فرهنگ غربی، چالش نخست را عمیق تر نموده است. دنیای استعماری غرب کوشید تا به منظور شکستن وحدت جهان اسلام و در راستای سیاست ایجاد تفرقه به ترویج ملی گرایی پرداخته و با برجسته ساختن هویت ملی در برابر هویت فراگیر و مشترک اسلامی جهان اسلام را به خود مشغول داشته و از اندیشه مقابله جویی با دشمن مشترک استعماری باز دارد. به رغم گذشت بیش از یک قرن از حاشیه ای شدن هویت اسلامی و هویت های ناشی از ملی گرایی در جهان

اسلام، عملاً مسلمانان نتوانستند هویت‌های جدید را با هویت دینی خویش پیوند زده و در نتیجه با بحران‌های ناشی از آن مواجه شدند. تجربه تلخ تداوم استعمار و سیطره آن‌ها بر بلاد اسلامی در قالب استعمار جدید، رشد حرکت‌های رهایی بخش، ناکارآمدی دولتهای دست‌نشانده و وابسته غربی و در نهایت فرایند گسترش ارتباطات میان بخش‌های از هم جدا افتاده امت اسلامی و بویژه بحران‌های مشترکی چون تجربه اشغال فلسطین و اقدامات مشترک ناکام دولت‌های اسلامی در پی آن همگی شرایط جدیدی را در جهان اسلام بوجود آورد که شعار احیای تفکر و هویت اسلامی که در طول دو قرن مبارزه مصلحان جهان اسلام سرداده شده بود، عملاً در قرن بیستم به بار نشست و مسلمانان تجربه جدیدی از بازگشت به هویت اسلامی را در انقلاب اسلامی ایران شاهد باشند.

چنین تجربه‌ای به سرعت مورد توجه دیگر بخش‌های جهان اسلام از جمله جوامع غرب آسیا قرار گرفت. در پی این تحولات، غرب، احیای هویت اسلامی را خطر جدیدی پس از افول خطر بلوک شرق، پیشروی خود احساس نمود. تحولات اواخر قرن بیستم و بحران‌های درونی در مدرنیسم غربی و ظهور جریان در حال گسترش تفکر پسامدرن و نیز پدیده جهانی شدن چنین وضعیتی را برجسته‌تر و حادث‌تر نموده است. چنین تحولاتی سبب گردید که غرب خطر هویت جدید اسلامی را جایگزین بلوک شرق در جنگ سرد کرده و مسائلی مانند برخورد تمدن‌ها را مطرح سازد. در همین راستا بود که غربی‌ها با کمک به ظهور جریان‌های اسلامی افراطی چون داعش، طالبان و القاعده سعی نمودند از آن‌ها در بدنام‌سازی جهان اسلام و جلوگیری از هویت‌سازی آن بهره‌جویند. چنین تحولاتی از تبعات و آثار مستقیم یا غیر مستقیم احیای هویت اسلامی که سرآغاز آن انقلاب اسلامی ایران بوده است. این مسأله به ویژه در دهه اخیر خود را به شکل بیداری اسلامی در کشورهای مصر، لیبی، تونس و بحرین نشان داده است و شکل‌گیری محور مقاومت را می‌توان در راستای هویت‌یابی این جوامع در ده سال گذشته عنوان نمود. از این رو پژوهش حاضر به دنبال این است که نقش گفتمان انقلاب اسلامی ایران را در تغییرات هویتی جوامع غرب آسیا مورد بررسی دقیق‌تر قرار دهد. روش این پژوهش، روش تحلیل گفتمان با استفاده از منابع کتابخانه‌ای

است. تکنیک های جمع آوری اطلاعات در این پژوهش با استفاده از روش ترکیبی می باشد یعنی از منابع کتابخانه ای مجلات و مقالات معتبر تخصصی استفاده می شود.

پیشینه پژوهش

پیرامون موضوع این مقاله، تحقیقاتی انجام گرفته که برخی از آن ها به شرح زیر مرور می شود:

نویسنده	عنوان مقاله	روش تحقیق	نتیجه مقاله
علی اکبر ولایتی	بحران های تاریخی هویت ایرانی	اسنادی- کتابخانه ای	بررسی هویت ایرانیان و نقش اسلام در تغییرات هویتی مردم
علیرضا زهیری	انقلاب اسلامی و هویت ملی	اسنادی- کتابخانه ای	پاسخ به پرسش های: هویت ایرانی و ارکان سازنده آن چیست؟ عوامل سازنده بحران هویت در ایران چه بوده و پاسخ انقلاب به آن چه بوده است؟
قالیباف و پورموسوی	نقش هویت و بیداری اسلامی در شکل گیری تحولات اخیر خاورمیانه	اسنادی- کتابخانه ای	نویسندگان هویت اسلامی را عامل اصلی تحولات منطقه غرب آسیا عنوان می کنند.
آدمی، یزدان پناه و جهان خواه	بیداری اسلامی و تغییر رژیم های عربی، عوامل و زمینه ها	اسنادی- کتابخانه ای	بررسی دلایل تغییر رژیم های وابسته عربی در بیداری اسلامی تحت عنوان عوامل موثر داخلی و خارجی که انقلاب اسلامی از مهمترین عوامل خارجی می باشد.
ابراهیم برزگر	صراط ، ضبطه هویت در اندیشه ورزی امام خمینی	اسنادی- کتابخانه ای	امام خمینی معتقد است انقلاب اسلامی ایران پایان بخش بحران هویت در ایران شد و این مقدمه ای است برای کسب هویت اسلامی همه ملل مسلمان.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش، نظریه گفتمان است که بر نقش زبان در بازنمایی و ایجاد واقعیت اجتماعی تأکید دارد. نظریات گفتمانی از فوکو تا فرکلاف واجد نوعی نسیت‌اندیشی هستند و به همین جهت، فاقد کارایی لازم جهت کاربرد در فضاهاى اسلامی می‌باشند؛ کاربست تحلیل گفتمانی در مطالعات اسلامی آنگاه تسهیل می‌شود که به گفتمان به مثابه روش نگریسته گردد و از برخی مبانی معرفت‌شناختی آن گذر شود. پژوهشگر در چنین فضایی به جای پذیرش هسته مرکزی نظریه گفتمان که همان برساخت اجتماعی - تاریخی معرفت است، به روش آن یعنی توجه معطوف به متن و فرامتن، زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در قالب یک کل به هم پیوسته جهت مطالعهٔ پدیده‌های سیاسی - اجتماعی تمسک می‌جوید.

در چنین نگرشی، تحلیل گفتمان تنها ابزاری نیرومند جهت مطالعه همه‌جانبه امر سیاسی در جوامع پیچیده و ناهمگون تلقی شده و به جهت توجه به بسترهای شکل‌گیری پدیده، از اتهام تقلیل‌گرایی طفره می‌رود. (عزیزخانی، ۱۳۹۵: ۲۰) بین نظریات گفتمان، نظریه گفتمان لاکلا و موفه با عرضه مفاهیمی چون وقته‌ها و انسداد معانی تاحدودی توانسته است از مهلکه نسبی‌گرایی بگریزد. (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۱۶-۵۱۷) البته بین نظریه گفتمان و مطالعات اسلامی زمینه‌های مشترکی نیز وجود دارد که برخی از آنان شامل تفکر عقلانی و امکان‌بازنگری در فهم و تفسیر آموزه‌های دینی، عناصر ثابت و متغیر در شریعت، باز بودن باب اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن، خطاپذیری اجتهاد و امکان جذب مفاهیم جدید، امکان ضروری و رعایت مصالح و امکان ارائه اندیشه و ایده‌های جدید می‌باشد. (بهرزولک، ۱۳۸۶: ۱۶۰) بررسی نظریات گفتمان نشان می‌دهد رویکردهای مختلف روان‌شناختی، انتقادی، سیاسی و اجتماعی در این نظریات وجود دارد که در این تحقیق، بیشتر رویکرد سیاسی آن مدنظر است. این پژوهش به دنبال این است که با بررسی حوزه‌های مختلف نظریه گفتمان، به یک مدل مفهومی دست پیدا کند.

تعریف مفاهیم

۱- **گفتمان**: گفتمان از واژه فرانسوی Koor-Dis و لاتین Us-Discurss به معنای محاوره و گفتار گرفته شده است. به اعتقاد بالدیک، گفتمان در زبان‌شناسی به معنای مطالعه و تحلیل

همبستگی و پیوند جملات در گفتمان‌های نوشتاری و کلامی است. (مک دانل، ۱۳۸۰: ۲۱-۱۰) گفتمان‌ها عناصری نظیر مفصل‌بندی، غیریت، دال مرکزی، دال‌های شناور، زنجیره هم‌ارزی، فضای گفتمانگی و قابلیت دسترسی دارند که در تحلیل پدیده‌ها باید به آن‌ها توجه شود. دال مرکزی، مفهوم و نشانه‌ای است که سایر مفاهیم و نشانه‌ها حول آن نظم و شکل می‌یابند. (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۸) دال‌های شناور یا سیال، مفاهیم و نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌ها به آن‌ها معنا می‌بخشند. (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۲: ۶۰) نشانه‌ها یا عناصر، دلالت‌هایی هستند که معنای آن‌ها تثبیت نشده و گفتمان‌های مختلف، سعی در معنادهی به آن‌ها دارند. (علی‌پورگرچی، ۱۳۹۳: ۱۱) مفصل‌بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آن‌ها در هویتی نو اشاره دارد. (هوارث، ۱۳۷۸: ۱۶۳) غیریت نیز از سه جنبه شامل ایجاد رابطه خصمانه (تولید دشمن)، تثبیت مرزهای سیاسی (تثبیت هویت) و تجربه ضدیت (نشانه حدوثی بودن هویت) اهمیت دارد. (همان: ۲۰۵).

اگر یک گفتمان، نظام معنایی خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هر چند به طور موقت، تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب نماید، هژمونیک می‌شود و برعکس، اگر از جایگاه خود تنزل کند، هژمونی خود را از دست می‌دهد. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۸) «بی‌قراری» نیز، حوادث ناشی از رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه است. (تاجیک، ۱۳۸۵: ۲۷۱) مفهوم «قابلیت دسترسی» این نکته را تبیین می‌نماید که چگونه در بحران‌ها، بعضی گفتمان‌ها نسبت به دیگری با استقبال و موفقیت بیشتری روبرو می‌شوند. (فجری و نظری، ۱۳۹۲: ۷۹-۷۸) «قابلیت اعتبار» هم یعنی اصول پیشنهادی یک گفتمان نباید با اصول اساسی یک گروه اجتماعی ناسازگار باشد. (Laclau, 1990: 66) در مجموع گفتمان، مجموعه‌ای خاص از گزاره‌ها است که زبان و دانش خاصی را برای صحبت درباره موضوعی پدید می‌آورد و امکان برساخته شدن آن را به طریق خاصی فراهم می‌سازد. (حسنی‌فر، ۱۳۹۳: ۵۳)

۲- هویت: مفهوم هویت مجموعه پدیده‌هایی اشاره می‌کند که در ایجاد تصویر از خویش در ذهن فرد مؤثر است. دو مفهوم تمایز و دیگری، شالوده و بنیان مفهوم هویت را شکل می‌دهند (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۲). هویت، پیش‌نیاز زیست اجتماعی انسان محسوب می‌شود و چارچوب‌هایی را برای شباهت‌ها و تفاوت‌ها به وجود می‌آورد. دوام و بقای جامعه، مستلزم کنش ارتباطی است که به معناسازی و هویت‌سازی منجر می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲). هویت

هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی معنا پیدا می‌کند و به همین دلیل می‌توان از هویت فردی و هویت جمعی سخن گفت.

هویت‌های قومی، مذهبی و ملی از سنخ هویت جمعی هستند. هویت قومی بر مبنای وجود آگاهی از عضویت در قوم خاص و ارجاع به ریشه مشترک (نیای مشترک)، ویژگی‌های شخصیتی و فیزیکی مشترک، آداب و رسوم مشترک و... شکل می‌گیرد. هویت ملی با ایجاد احساس تعلق و تعهد اعضای یک جامعه به رموز و نهادهای فرهنگی شامل ارزش‌ها، هنجارها، زبان، دین، ادبیات و تاریخ مشترک یک ملت باعث ایجاد تمایز میان جوامع می‌شود. (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۲)

(سه نوع هویت از نگاه کاستلز به صورت شکل زیر می‌باشد.)

سه هویت در نگاه کاستلز

نوع هویت	سازنده	هدف
سلطه	قدرت و حاکم	توجه و تعمیق سلطه
پایداری	کنشگران اجتماعی	پایداری در برابر هویت سلطه
برنامه‌دار	کنشگران اجتماعی	بازسازی موقعیت

۳- **غرب آسیا:** غرب آسیا مساحتی برابر با ۵,۹۹۴,۹۳۵ کیلومتر مربع و متشکل از ۲۰ کشور عضو سازمان ملل است که ۱۳ کشور بخشی از جهان عرب می‌باشند. این منطقه فرعی شامل آناتولی، شبه‌جزیره عربستان، ایران، بین‌النهرین، ارتفاعات ارمنستان، شام، جزیره قبرس، شبه جزیره سینا و بخش جنوبی منطقه قفقاز است. این منطقه توسط کانال سوئز در مصر از آفریقا جدا می‌شود و با آبراه‌های تنگه ترکیه و حوزه آبخیز قفقاز بزرگ از اروپا جدا می‌شود.

بیان مسأله هویت در چارچوب تحلیل گفتمان

می‌توان برای تبیین مسأله هویت از مفاهیم و چارچوب‌های تحلیل گفتمانی استفاده کرد. عمده‌ترین مباحث تحلیل گفتمانی در مباحث سیاسی را لاکلا و موفه با الهام از مباحث دیرینه شناسی و تبارشناسی فوکو ارائه نموده‌اند. هر چند مناقشات جدی در مبنای سازندگرای اجتماعی و ضد مبنای گرای تحلیل‌های متأخر گفتمانی (هوارث، ۱۳۷۸) از جمله رهیافت لاکلا و موفه وجود

دارد، اما می توان از برخی از مفاهیم رهیافت آن ها در تبیین بحث حاضر بهره گرفت. برخلاف نظریه های کلاسیک عصر مدرن، هیچ کدام از رویکردهای متأخر تحلیل گفتمان نگرش سنتی به فرد به عنوان یک سوژه خودمختار را نمی پذیرند. در تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه سوژه، هویت خود را از طریق بازنمایی در یک گفتمان و انتساب به یک موقعیت گفتمانی می یابد.

گفتمان ها با تشکیل زنجیره های هم ارزی و تفاوت که در آنها نشانه ها مرتب شده و در تقابل با زنجیره های دیگر قرار می گیرند، هویت را به طور رابطه ای شکل می دهند. منطق هم ارزی و تفاوت که در قالب ایجاد زنجیره ُ هویت های هم ارز در میان عناصر مختلف عمل می کند در پی تبیین روابط غیریت سازانه ای است که ساختار فضای سیاسی حاکم بر جامعه آن را تعیین می کند. در این فرآیند، هویت های خاصی در کنار هم به صورت خطی مرتب می شوند و در مقابل هویت های منفی دیگری قرار می گیرند که به نظر می رسد تهدید کننده آن ها باشند (هینس، ۱۳۸۱: ۱۶۵). تحلیل های گفتمانی برای بیان چگونگی ساخته شدن هویت ها از مفهوم دریدایی بیرون سازنده بهره می گیرند. حدود یک گفتمان در ارتباط با بیرون تهدید کننده ای ساخته می شوند که هویت درون را مسدود می کند، اما در عین حال پیش شرطی برای ساختن هویت درون است (Howarth:2000:43)

از منظر تحلیل گفتمانی، هویت ها محصول و نمود عینی گفتمان ها بوده همانند آن ها تغییرپذیر هستند. در شکل گیری هویت گفتمانی گروه، آن دیگری که ما به واسطه ُ در تقابل قرار دادن خود با آن، خود را می شناسیم طرد می شود و در عوض تفاوت های درون گروهی نادیده گرفته می شوند. از این رو تشکیل گروه عملی سیاسی است (Jorgensen & Philipe, 2002: 44) تعریفی که از انسان و افراد در درون یک گفتمان به صورت ایجابی شکل می گیرد، حاکی از مفصل بندی درونی آن گفتمان می باشد. هر گفتمانی بر اساس چینش مفاهیم در درون مفصل بندی آن و نیز نقش تأثیر گذار دال مرکزی آن تعاریف خاصی از هویت افراد و جایگاه و ویژگی های آنها ارائه می دهد.

در گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام دال مرکزی قرار گرفته و در نتیجه نوع انسان شناسی و ویژگی هایی که از انسان در آن مفصل بندی شکل می گیرد، شاکله هویت افراد را رقم می زند. به تعبیر بابی سعید، "طرح اسلام گرایی اساسا مصمم است که از اسلام دال برتر نظم سیاسی بسازد. تبدیل یک دال به دال برتر مساوی است با ایجاد وحدت و هویت یک کل و اجزایش. برای اسلام گرایان،

دال برتر اسلام است." (بابی سعید، ۱۳۷۸: ۵۷) اسلام پیش از شکل‌گیری گفتمان اسلامگرایی یا انقلاب اسلامی، دال شناوری بوده است که اسلامگرایان سعی نمودند بر اساس منطق هم‌ارزی و تفاوت با معنابخشی به آن و مفصل‌بندی مجدد آن در گفتمان خویش و در نهایت تبدیل آن به یک دال مرکزی هویت کلی گفتمانی خود را شکل دهند. تمسک به اسلام از سوی مسلمانان در اینجا بر اساس منطق هم‌ارزی آن‌ها را در یک ردیف قرار داده و منطق تفاوت نیز آنها را از انسان مدرن غربی متمایز می‌سازد. از این رو در تعریف هویت اسلامی می‌بایست به دال مرکزی اسلام و چگونگی مفصل‌بندی و چینش آن با نشانه‌های دیگر در گفتمان اسلامگرایی پرداخت. چنین ترکیبی در درون خود ضمن تعریف هویت کلان گفتمانی و نفی اغیار، ویژگی‌ها و جایگاه افراد را در درون خود معین و مشخص خواهد نمود.

چالش‌های هویت اسلامی در غرب آسیا

فرایند احیای هویت اسلامی را در عصر حاضر می‌بایست در راستای چالش‌های شکل گرفته بر هویت اسلامی توضیح داد. بدون تردید هویت اسلامی در طول تاریخ با چالش‌های مختلفی مواجه گشته است و هر کدام از آنها نیز تأثیرات خاص اما محدود خود را بر هویت اسلامی گذارده‌اند. در طول تاریخ اسلام چالش‌های مختلفی پیش‌روی هویت اسلامی قرار گرفته است. برخی از چنین چالش‌هایی را می‌توان در بحران خلافت، روریاوی تمدن اسلامی با تمدن‌هایی دیگر چون تمدن ایران باستان و یونان باستان و بعدها تهاجم مغول به جهان اسلام مشاهده کرد (ولایتی، ۱۳۷۸). هیچکدام از چالش‌های فوق عملاً نتوانستند اساس هویت اسلامی را به چالش کشیده و تمدن و فرهنگ اسلامی توانست بر چالش‌های فوق فائق آمده و به بازسازی خود پردازد. اساسی‌ترین چالش را برای فرهنگ و هویت اسلامی می‌بایست در تهاجم فراگیر و همه‌جانبه غرب مدرن به جهان اسلام به ویژه منطقه غرب آسیا جستجو کرد. برخی به درستی بر ویژگی دو چالش معاصر برای فرهنگ و تمدن اسلامی اشاره کرده‌اند. این دو چالش انحطاط تمدن اسلامی و نیز تهاجم فراگیر دنیای غرب مدرن به جهان اسلامی است. (موثقی، ۱۳۷۴: ۹۴)

بیان چالش مدرنیسم غربی در منطقه غرب آسیا به شیوه‌ای عمیق‌تر و با الهام از مباحث اندیشمندان بسامدرن با بهره‌گیری از اصطلاح واژگان نهایی رورتی میسر خواهد بود. واژگان نهایی رورتی با دال مرکزی لاکلا و موفه در تقارن است. واژگان نهایی آخرین کلمه و در واقع برترین کلمه‌ای

است که در کانون هویت انسان ها قرار می گیرد. از این حیث، مدرنیسم غربی کلمه نهایی مسلمانان را به چالش کشید. چنین چالشی سبب گردید تا بخش تحصیل کرده و فرهیخته جوامع غرب آسیا در راه نهایی بودن اسلام به تردید افتاده و حتی برخی راه حل نهایی را نه در اسلام، بلکه در پیروی از تمدن و فرهنگ غربی جستجو کنند. هر چند بدنه اصلی این جوامع همراه با نهادهای دینی و حوزوی وفادار به هویت اسلامی باقی ماندند، اما بدنه سازمان دهنده و تدبیر کننده آن عملاً به تردید افتاده و برخی رنگ و بوی غربی گرفته و به انفعال و خودباختگی در برابر غرب افتادند و برخی دیگر چاره را در بازگشت به عصر باستانی ماقبل اسلامی جستجو کنند.

چنین وضعیتی را می توان وضعیت مواجهه یا تجربه جوامع مسلمان غرب آسیا با مسأله انحطاط دانست. بقا و تداوم یک تمدن تا زمانی که کانون و محور آن تمدن پابرجا باشد، پذیرفته شده است. از این حیث تا زمانی که تمدن و فرهنگ اسلامی توانسته است در اذهان مسلمانان واژگان نهایی بودن خود را حفظ کند، تداوم دارد. انحطاط زمانی تجلی می یابد که واژگان نهایی دچار دگرگونی و تغییر گردد. از این حیث عملاً مدرنیسم غربی توانسته است در دو سده اخیر واژگان نهایی مسلمانان را به چالش کشیده و آنها را مورد تردید قرار داده یا موجب تسلیم برخی از آنان در برابر غرب گردد. چند چالش مدرنیسم غربی چالشی اساسی برای تمدن اسلامی به شمار می رفت، اما به تبع آن چالش های فرعی دیگری نیز در جهان اسلام رخ نموده است. مهمترین چالش تمدن اسلامی، ظهور ملی گرایی در جهان اسلام بوده که هویت اسلامی را به چالش کشیده و آن را به حاشیه رانده است. اگر در روزگار گذشته جهان اسلام حداقل دارای وحدت صوری بود و مسلمانان امت واحده اسلامی را تشکیل می دادند، ملی گرایی سبب اولویت قرار گرفتن هویت سرزمینی بر هویت اسلامی گردید و جهان یکپارچه اسلام از منظر عقیدتی، به قلمروهای هویتی مختلف تجزیه شد.

انقلاب اسلامی ایران و هویت اسلامی

طبق تحلیل گفتمانی می توان توضیح داد که چگونه انقلاب اسلامی نمود بارزی از احیای هویت در جهان اسلام از جمله مناطق پیرامونی خود در غرب آسیا بوده است. برای توضیح این نکته می بایست به استراتژی رژیم پهلوی در هویت زدایی از مسلمانان پرداخت. بدون تردید آشنایی ایرانیان با تجدد و مفاهیم و آموزه های آن به بیش از یکصد سال اخیر و بویژه واقعه مشروطه خواهی برمی گردد. اما به نظر می رسد فرایند امور در مشروطه لزوماً به نفی هویت اسلامی نینجامید. در نهایت علمای شیعی

در نجف و ایران تلاشی نظری برای آشتی مشروطه خواهی با آموزه های اسلامی از خود نشان دادند. از این حیث مشروطه خواهی جزوی از هویت اسلامی و سازگار با آن تلقی می‌گردد.

اقدامات رضاشاه در کشف حجاب در دو مرحله (۱۳۰۷ و ۱۳۱۴) و نیز استراتژی فرهنگی وی در اسلام زدایی در راستای ادامه سیاست‌های آتاتورک در ایران همگی نمودهایی از به چالش کشیده شدن هویت اسلامی بود. البته تجربه نقش روحانیت شیعی در اداره حرکت‌های مردمی در جنبش مشروطه و نهضت ملی شدن نفت، همگی نمودهای بارزی از ریشه‌دار بودن هویت اسلامی یا به تعبیر دقیقتر وضعیت رسوب شدگی هویت اسلامی در وجود مسلمانان بوده است.

علت تفوق گفتمان اسلام‌گرایی از این حیث با مفاهیم در دسترس بودن و اعتبار قابل توضیح است. بابتی سعید سعی نموده است، این نکته را توضیح و بسط دهد. از این منظر با تضعیف گفتمان مسلط گفتمان‌هایی که بتوانند ضمن در دسترس بودن، معنا و هویتی قابل قبول و معتبر برای انسان‌های دچار بحران ارائه نمایند، از فرصت و شانس برتری برای پذیرش و در نتیجه غلبه‌یابی برخوردار می‌شوند. لاکلا در تقابل بین گفتمان‌ها معتقد است گفتمانی در شرایط بحرانی می‌تواند به حفظ و بازتولید خود پردازد که از این دو ویژگی برخوردار باشند. (لاکلا، ۱۹۹۶: ۶۲)

در دسترس بودن بدان معناست که در فضای بحرانی کنشگران اجتماعی می‌توانند آن را بیابند و بدان تمسک جویند. چنین ویژگی مستلزم وجود زمینه‌ها و ریشه‌هایی از گفتمان در دسترس متناسب با هویت رسوب شده کنشگران می‌باشد. کنشگران در صورتی به گفتمان‌های در دسترس تمسک می‌کنند که آن را معتبر نیز بدانند. یعنی از بین وضعیت‌های موجود تنها آن گفتمان را پاسخگوی نیاز خود و حل بحران بیابند. بابتی سعید به وجود گفتمان‌های مختلف در ایران در آستانه انقلاب اشاره می‌کند. "قبل از انقلاب ایران، گفتمان‌های کمونیستی، آزادی خواهی و ملی‌گرایی در دسترس بودند" (بابتی سعید، همان: ۸۴). شرایط برتری اسلام‌گرایان را در ایران در آستانه انقلاب اسلامی فارغ از دلایل دینی - کلامی، می‌توان اعتبار آن در نزد توده‌های مردم مسلمان در جهان اسلام دانست. (همان: ۹۰). این ویژگی‌ها حاکمی از اهمیت عنصر هویت در پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. از این جهت است که انقلاب اسلامی ایران توانست توجه جدی برخی از اندیشمندان پسامدرن مثل فوکو را به خود جلب نماید. (تاجیک، ۱۳۷۸)

انقلاب اسلامی و احیای هویت اسلامی در منطقه غرب آسیا

هویت اسلامی عامل تفوق انقلاب اسلامی بوده است. اما از منظری دیگر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران خود موجب احیای هویت اسلامی در جهان اسلام نیز گشته است. انقلاب‌ها بازتاب‌های مختلفی در اقصی نقاط جهان دارند اما بیشترین تأثیر آن‌ها در مناطق فرهنگی مشترک می‌باشد. جهان اسلام به ویژه منطقه پیرموانی ایران یعنی غرب آسیا به عنوان زمینه فرهنگی مشترک با مردم ایران، تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفته است. نمودهای چنین تأثیری را می‌توان در رشد و گسترش حرکت‌های اسلامی همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی مشاهده کرد. به رغم ادعاهای برخی از تحلیلگران غربی در ناکامی و شکست اسلام سیاسی، اسلام سیاسی در چند دهه اخیر رشد روزافزونی داشته است. ظهور جریانهای اسلام‌گرا در کشورهای نظیر فلسطین، لبنان، ترکیه، یمن و بحرین همگی به عنوان نمودهای بارزی از احیای هویت اسلامی در جهان اسلام به جهاتی حاکی از بازتاب‌های انقلاب اسلامی می‌باشد. افول ایدئولوژی مارکسیستی و بحران در نظام‌های لیبرال دموکراسی همگی زمینه رشد اسلام‌گرایی را در جهان اسلام فراهم کرده است.

برخی از محققان غربی انقلاب سعی کرده‌اند با بررسی جزئیات حرکت‌های اسلامی در جهان اسلام، تأثیر انقلاب اسلامی را در جهان اسلام ناچیز جلوه دهند. لانگ یکی از نویسندگان مجموعه مقالات انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، با رد ارزیابی شتابزده از خطر نفوذ انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه عربی، استنتاج می‌کند که مسلمانان سنی منطقه غرب آسیا پذیرش چندانی نسبت به جنبش‌های انقلابی به عنوان ابزاری برای ابراز نارضایتی نشان نداده‌اند. در حالی که انقلاب ایران موجب بیداری بسیاری از شیعیان شد و بویژه به نسل جوان‌تر آگاهی سیاسی و جرأت بیشتری نسبت به هویت و حقوق خود بخشید، اما بازتاب فکری و اعتقادی ایران محدود بوده است. (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۲۰).

اسپوزیتو و پیسکاتوری در فصل پایانی این کتاب تأثیرات انقلاب اسلامی ایران را بر جهان اسلام از چهار سنخ دانسته‌اند. تأثیر ملموس و چشمگیر در لبنان و بحرین، الگودهی و تشویق جریانات اسلامی کشورها و شتاب بخشیدن به آن‌ها در کشورهای مثل مصر، تونس، نیجریه، پاکستان و فیلیپین، تأثیرگذاری عام در برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی در مصر، سودان، مالزی و اندونزی

و در نهایت بهانه‌گیری‌های برخی از دولت‌های اسلامی به دلیل ترس از انقلاب اسلامی برای مهار و سرکوب مخالفان اسلام‌گرا در عراق، مصر، تونس، و اندونزی. نتیجه‌گیری کلی آنان این است که مهمترین تأثیرگذاری ایران انقلابی بر جهان اسلام در سطح افکار و ایدئولوژی است. احیای اسلامی و ویژگی بارز و جنبه جهانی افکار و برخی ایدئولوگ‌های سنی همچون حسن البنا و سید قطب از مصر، ابوالاعلی مودودی از پاکستان و ابوالحسن ندوی از هند بوده است. در نتیجه انقلاب، آثار دو ایدئولوگ ایرانی، یعنی [امام] خمینی و علی شریعتی، در سطح گسترده‌ای در جهان اسلام - و غیر اسلام - ترجمه و توزیع شد. بی تردید به خطا نرفته ایم اگر بگوییم نسل مسلمان پس از انقلاب در سراسر جهان پذیرفته‌اند که اسلام برای اصلاح سیاسی و اجتماعی برنامه دارد. (همان، ۳۳۱-۳۳۲)

البته به رغم اذعان به تأثیرات مهم انقلاب اسلامی در این کتاب، آنچه به نظر می‌رسد مورد توجه جدی قرار نگرفته، بی توجهی به چالش انقلاب اسلامی با سیطره مدرنیسم غربی است. بدون تردید آنچه که انقلاب اسلامی توانست در این مرحله انجام دهد و توجه اندیشمندان پسامدرنی چون فوکو را برانگیزد، خصلت شالوده شکنی گفتمان انقلاب اسلامی نسبت به سیطره مدرنیسم غربی بوده است. بدون توجه به چنین تأثیری، تأثیرات دیگر انقلاب اسلامی چندان اساسی نخواهد بود. بابی سعید سعی نموده است این نکته را با الهام از مباحث لیوتار در نفی روایت کلان و با ترکیب آن با ایده یونگ در تلقی پسامدرنیسم به مثابه مرکزیت زدایی از غرب توضیح دهد (بابی سعید، همان: ۱۲۱-۱۲۵). بابی سعید به امام خمینی و طرح او اشاره می‌کند که اسلام‌گرایی را به عنوان یک الگویی برای مقابله با گفتمان فکری غرب مطرح کرده است. (همان: ۱۴۹)

انقلاب اسلامی و تغییرات هویتی مناطق پیرموانی

بر اساس نظریه پخش، هر انقلابی بر محیط پیرامون خود تأثیرگذار است. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران کشورهای همجوار و منطقه غرب آسیا و جهان اسلام به طور خاص و جهان به طور عام تحت تأثیر عظمت این رخداد قرار گرفتند. ابداعات سیاسی و فرهنگی ایران همچون هر نوآوری دیگری به شدت برای مسلمانان منطقه جذاب و شگفت‌انگیز بود. بنابراین انقلاب ایران کانون پخش و تراوش در منطقه شد. یک بررسی مقایسه‌ای بین موزاییک فرهنگی منطقه قبل و بعد از وقوع انقلاب اسلامی

به خوبی نشان دهنده تغییرات بافت موزاییک منطقه غرب آسیا است و مجموعه‌ای از تاثیرپذیری‌های غیرارادی و به تعبیر گراهام فولر رفلکسی از سوی مردم منطقه مشاهده می‌شود (برزگر، ۱۳۸۲: ۵۶). انقلاب اسلامی ایران در محافل سیاسی و تحلیلی بین‌المللی رویدادی مهم برشمرده می‌شود و بسیاری از کارشناسان سیاسی در اندیشکده‌های معتبر، تحولات جمهوری اسلامی و خاورمیانه را طی ۴۵ سال اخیر بررسی کرده‌اند. «مؤسسه بروکینگز» یکی از اندیشکده‌هایی است که به طور گسترده به موضوع انقلاب اسلامی ایران پرداخته است. این اندیشکده آمریکایی در قالب یک سری گزارش تحت عنوان «انقلاب ایران، ۴۰ سال بعد؛ پیامدهای آن برای ایران، آمریکا و منطقه»، جایگاه ایران در منطقه و سیاست خارجی آمریکا در دوران حکومت پهلوی را با موقعیت ایران بعد از انقلاب اسلامی مقایسه کرده است. (brookings, 2020)

یکی از این گزارش‌ها تحت عنوان «۱۹۷۹: ایران و آمریکا» به قلم «سوزان مالونی» نایب‌رئیس «برنامه سیاست خارجی» و عضو ارشد «مرکز سیاست خاورمیانه» و «برنامه امنیت انرژی و محیط‌زیست» در اندیشکده بروکینگز، و یکی از شناخته‌شده‌ترین کارشناسان امور ایران در آمریکا، به تاریخ روابط آمریکا با ایران بعد از انقلاب اشاره کرده است. او معتقد است انقلاب اسلامی ایران دنیا را تکان داد. او در این گزارش می‌نویسد: بیرون راندن شاه و به دست گرفتن قدرت توسط ائتلافی نامأنوس میان جناح‌های چپ، لیبرال، و روحانیون مسلمان، در حالی که از دید اکثریت، حتی همان زمانی که داشت اتفاق می‌افتاد، غیرقابل تصور بود، جهان را معذب خود کرد. سپس استقرار یک جمهوری اسلامی در ایران سیاست داخلی، اقتصاد و جامعه را در این کشور به طور چشم‌گیری تغییر داد، و انعکاس آن نیز بسیار دورتر از مرزهای ایران بازتاب پیدا کرد و چشم‌انداز منطقه‌ای و تعادل ژئواستراتژیک در خاورمیانه را بازآفرینی نمود... این انقلاب، اولین و تنها حکومت مدرن دینی اسلامی را تثبیت کرد و خشونت‌هایی که پس از آن به وقوع پیوست، ایران را در مرکز موجی از اکتیویسم الهام گرفته از مذهب و آمریکاستیزی تندخویانه قرار داد که نهایتاً به سراسر منطقه و نقاط دیگر دنیا نیز رسید. (Maloney: 2021)

علاوه بر بروکینز، اندیشکده معتبر آمریکایی «شورای آتلانتیک» در گزارش جدید خود تحت عنوان «پرده‌برداری از انقلاب: نگاهی نزدیک‌تر به حضور و نفوذ ایران در غرب آسیا» آن بخش از جنبه‌های قدرت ایران را بررسی کرده که مدعی است «جدید یا کمتر شناخته‌شده» هستند. نویسندگان گزارش شورای آتلانتیک چهار اهرم «حمایت از نیروهای نیابتی شیعه»، «صدور ایدئولوژی»، «ارائه تسلیحات»

و «تشکیل شبکه‌های فراملی» را در موفقیت منطقه‌ای ایران مقابل آمریکا و متحدانش تأثیرگذار می‌دانند و معتقدند تهران به ویژه از شبکه‌های فراملی خود برای ظرفیت‌سازی در میان نیروهای نیابتی‌اش استفاده می‌کند. در ادامه گزارش، استفاده ایران از اهرم‌های مذکور در قالب سه پرونده نفوذ ایران در «عراق و سوریه» و «بحرین» مورد بررسی قرار می‌گیرد. (smyth& other,2017)

گری سیک از کارمندان فعال کاخ سفید و شاغل در بخش امنیت ملی آمریکا در دوران کارتر در کتاب «همه چیز فرو می‌ریزد» می‌نویسد: انقلاب اسلامی ایران یک شکست بزرگ و تحقیر ابدی برای آمریکا بود. به همین دلیل آن ماجرا تبدیل به یک عقده روانی برای آمریکا و امریکایی‌ها شد که تاکنون آنان را آزار می‌دهد. بخشی از سیاست‌های تند آمریکا تا به امروز برای جبران آن شکست است. بدون شک این کتاب، روایتی دست اول و یکی از اصلی‌ترین منابع تاریخ انقلاب اسلامی در میان تمامی آثاری است که در خارج از کشور نوشته شده است. در این کتاب به شکست تمدن غرب در برابر گفتمان هویت ساز انقلاب اسلامی اشاره شده است. (گری سیک، ۱۳۸۴) بدون شک کتاب گری سیک، یکی از اصلی‌ترین منابع تاریخ انقلاب اسلامی در میان تمامی آثاری است که در خارج از کشور نوشته شده است. این اثر روایتی است دست اول از سهم دولت آمریکا به عنوان یک ابرقدرت، به عنوان قدرت حاکم بر ایران که دست کم از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۵۷ حرف اول را در ایران می‌زده است.

نوام چامسکی نیز نظرات جالبی پیرامون انقلاب اسلامی ایران دارد. «نوام چامسکی» نظریه‌پرداز و اندیشمند مطرح آمریکایی طی یادداشتی در نشریه آمریکایی «تایمز» به اقدامات تحریک‌آمیز اخیر واشنگتن علیه ایران اشاره کرد و نوشت: آمریکا به دنبال پایان دادن به «مقاومت موفقیت‌آمیز» کشورهای دیگر در مقابل آمریکا بوده است و از نظر وی فشار به ایران یکی از عناصر برنامه بین‌المللی برای به رخ کشیدن قدرت آمریکا برای پایان دادن به «مقاومت موفقیت‌آمیز» در مقابل ارباب جهان می‌باشد. مقاومتی که به عنوان یک ویژگی هویتی در ایران بعد از انقلاب اسلامی نمایانگر شد و به کشورهای منطقه نیز سرایت کرد. بنابراین انقلاب اسلامی نقطه عطفی در حرکت احیای اسلامی معاصر است. (<https://www.magiran.com/article/3903406>)

بازگشت هویت اسلامی به عرصه زندگی اجتماعی با وقوع انقلاب اسلامی، امری بود که تغییرات هویتی فراوانی را در ایران و کشورهای اسلامی اطراف آن به دنبال داشت. فراگیر شدن گفتمان

اسلام سیاسی انقلاب اسلامی با دال مرکزی اسلام ناب، سایر گفتمان ها را به زیر کشید و به گفتمان مسلط تبدیل گردید. مردم کشورهای منطقه غرب آسیا در این زمان درگیر بحران هویت ملی-اسلامی بودند که با حرکت جمال عبدالناصر در مصر آغاز شده بود. پژواک انقلاب اسلامی در این جوامع با کاهش فراگیری هویت ملی و افزایش توجه به هویت اسلامی جلوه گر گردید. بازگشت برخی جریانات سیاسی مهم در این کشورها به آموزه های اسلامی و تأسیس سازمان های مهمی نظیر حزب الله در لبنان، حوثی ها در یمن، حشد الشعبی در عراق و تشکیل ۱۴ مارس در بحرین نشانگر افول ملی گرایی در این کشورها و طلوع دوباره هویت اسلامی می باشد.

تغییرات هویتی جوامع غرب آسیا متأثر از انقلاب اسلامی در دهه اخیر

بدون تردید مهم ترین تغییرات هویتی این جوامع را می توان شکل گیری گفتمان مقاومت متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی عنوان کرد. تشکیل و تقویت محور مقاومت در غرب آسیا به ویژه در یک دهه اخیر نشان می دهد تغییرات شگرفی در کانون های هویت ساز این جوامع شکل گرفته است که ناشی از بازگشت گفتمان هویت سازی به نام اسلام سیاسی به عرصه اجتماع می باشد. شاید مهمترین نمود تلاش غرب برای زمین گیر کردن محور مقاومت در ده سال گذشته، تشکیل داعش باشد که با نام بازگشت به اسلام اصیل بزرگ ترین جنایت های تاریخ بشریت را مرتکب گردید. جنایت هایی که البته بدون برنامه ریزی قبلی نبود و فقط برای اسلام هراسی و کاهش نفوذ گفتمان مقاومت توسط غربی ها طراحی و تأسیس شد. بر اساس آنچه از دو مفهوم قابلیت اعتبار و در دسترس بودن استفاده می شود به نظر می رسد شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی سیاسی و تاریخی در کشورهای منطقه اسلامی- عربی که مرکز ثقل تحولات اخیر بوده اند، گفتمان اسلام سیاسی را به عنوان را به دلیل قابل در دسترس بودن برای مردم مسلمان منطقه و نیز داشتن قابلیت اعتبار بیشتر برای آنان به گفتمان هژمونیک و الگوی سیاسی مردم منطقه تبدیل کرده است.

انقلاب اسلامی ایران که موجر اسلام سیاسی در ادبیات سیاسی معاصر جهان است، باعث گردید تا جنبش های اسلامی در کشورهای منطقه از مرحله تلاش برای جامعه اسلامی به مرحله تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی وارد شوند و بدین ترتیب اصولاً اسلام سیاسی به ندرت قادر است از انقلاب اسلامی جدا شود. (امیر احمدی، ۱۳۷۶: ۱۰) بنابراین در مرحله تکامل بخشی انقلاب اسلامی به گفتمان اسلام سیاسی در کشورهای منطقه غرب آسیا دو دستاورد عمده و اساسی انقلاب اسلامی برای این کشورها تغییر هویت ملی و بومی به هویت اسلام سیاسی و تأسیس جامعه نمونه می باشد

مطالعه تاریخ ده سال گذشته منطقه غرب آسیا نشان می‌دهد اتفاقات و حوادث مهمی در این منطقه رخ داده که حتی هویت این جوامع را نیز دستخوش تغییر کرده است. مهمترین و اصلی‌ترین تغییر هویتی در این منطقه، فاصله گرفتن از هویت قبیله‌ای و بازگشت به هویت اسلام ناب است که مهمترین تجلی آن در راهپیمایی بزرگ اربعین و حضور میلیون‌ها زائر از کشورهای مختلف با آداب، رسوم و فرهنگ‌های مختلف می‌باشد. زائرینی که تحت یک هویت واحد یعنی اسلام ناب محمدی به صورت متحد در یک مسیر قرار می‌گیرند و حماسه‌ای شگرف خلق می‌نمایند. حماسه‌ای که بازتابی از گفتمان اسلام سیاسی انقلاب است که به صورت گفتمانی هویت ساز تجلی پیدا نموده است.

محور مقاومت به عنوان یک هویت جدید یعنی هویت مقاومت به ویژه در دهه اخیر در منطقه غرب آسیا مورد توجه افکار عمومی این منطقه قرار گرفته است. هویت مقاومت در دوران جدید نماد اصلی قدرت و امنیت محسوب می‌شود. کشورهایی که در شرایط تهدید قرار می‌گیرند، از طریق نشانه‌های مربوط به هویت مقاومت می‌توانند موقعیت خود را برسازی کنند و موازنه قدرت را تغییر دهند. هویت مقاومت در ایران بر اساس نشانه‌هایی مثل عدالت‌گرایی و عواملی چون فرهنگ شیعی و اندیشه مقاومت شکل گرفته است. آنچه که کاستلز، در تبیین قدرت هویت کشورها و گروه‌های سیاسی بیان کرده، انعکاس روح جدید انقلاب‌های اجتماعی و جنبش‌هایی است که ماهیت مقاومت محور دارند. (پوستین چی، ۱۳۸۹: ۱۸) هویت مقاومت‌ساز، مقاومت جمعی را در برابر ظلم و ستم ایجاد می‌کند. این نوع هویت غالباً از بطن احساس بیگانگی و احساس خشم علیه تبعیض ناعادلانه سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی بر می‌خیزد. بر این اساس، هویت مقاومت، هویت دفاعی است که در قالب ایدئولوژی‌ها و نهادهای مسلط از طریق تقویت حد و مرزها، خطوط تمایز ایجاد می‌کند.

با وقوع انقلاب اسلامی، رفتار سیاسی شیعیان در تمام کشورهای اسلامی تحت تاثیر قرار گرفت و مقاومت شیعیان در تمامی کشورهای خاورمیانه افزایش یافت. بنابراین شیعیان هویت خود را بر اساس ادبیات قالب‌های آیینی و نگرش مذهبی سیاسی کسب کرده بودند و انقلاب ایران این روند را تشدید نمود. در این شرایط، هویت شیعه پس از کسب ماهیت سیاسی اجتماعی برای ایفای نقش سیاسی موثر توانست اعتقادات خود را به برنامه سیاسی تبدیل و در نتیجه، در برابر فشارهای سیاسی حکومت‌های منطقه مقاومت کند و در این روند انقلاب ایران توانست به شیعیان منطقه خاورمیانه جسارت از دست رفته را بازگرداند و این امر باعث افزایش مقاومت در برابر نظام‌های سیاسی و

کاهش انزوای اجتماعی آنان شد. به عبارتی دیگر پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن در منطقه، مهمترین عامل در بازیابی نقش و جایگاه شیعیان در خاورمیانه بوده است. بر این اساس پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران با بافت هویتی شیعی در ایران، شیعیان به عنوان مسلمانان فراموش شده در کشورهای عربی مورد توجه قرار گرفتند و هویت جمعی آن‌ها در خاورمیانه بازتولید گردید. در واقع انقلاب اسلامی ایران با هویت بخشی به شیعیان، زمینه ایجاد اعتماد به نفس در میان آنها بوجود آورده که این مسئله در قالب مطالبات سیاسی و اجتماعی آنان در دولتهای عربی متبلور گردید.

شیعیان با دارا بودن قالب های ادراکی و تحلیلی بومی برای عدالت‌گرایی و مبارزه با ظلم و تبعیض به دلیل اینکه همواره در طول تاریخ تحت فشار سیاسی و محدودیت حکومتی قرار گرفته بودند، گرایش بیشتری برای هویت‌یابی پیدا می‌کردند. چنانچه به اعتقاد کاستلز، هویت بازسازی شده شیعیان زمینه ساز برنامه سیاسی آنان قرار گرفته است. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۱) این مسئله در ایران نیز قبل از اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی برسد، با ظهور نشانه‌هایی از هویت مقاومت در ملت ایران تجلی پیدا کرد و سپس این موج هویتی ایجاد شده توسط ایران به سایر مناطق همجوار نیز گسترش یافت. پس هویت مقاومتی شبیه آنچه در ایران شکل گرفت، در دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه بخصوص در میان جماعت شیعی مذهب این کشورها بوجود آمد. به عبارت دیگر از آنجا که هویت‌ها ساخته می‌شوند و هیچ گروهی نمی‌تواند هویت‌های جعلی را به سایر مناطق جغرافیایی و حوزه‌های اجتماعی منتقل کند، بنابراین هویت مقاومت در درون متن اجتماعی کشورهای مختلف خاورمیانه ساخته شده و یا به عبارتی دیگر هویت های مشترکی تحت تاثیر موج انقلاب اسلامی ایران ایجاد شده یا ارتقا پیدا کرده اند.

پس اگر بعد از انقلاب اسلامی هویت مقاومت در میان شیعیان بخصوص شیعیان زیدی و یا گروه موسوم به حوثی‌ها در کشور یمن ایجاد شد، این امر از بطن احساس بیگانگی و احساس خشم آنان علیه تبعیض ناعادلانه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا اجتماعی بر می‌خیزد. اگر چه شیعیان یمنی تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران توانستند موقعیت فراموش شده و جایگاه از دست رفته خود را بر اساس سوژه های ذهنی بازتعریف کنند، اما این امر ناشی از فقدان مشارکت آنان در ساختار قدرت سیاسی کشور متبوع خویش نیز بوده است. از سوی دیگر زمانی که فضای اجتماعی لازم برای هویت‌یابی فراهم شود، بازیگران سیاسی و ایدئولوژی‌زده شده نیازمند حمایت جانبی هستند. در این شرایط پیروزی

انقلاب اسلامی هویت مقاومت شیعیان یمن را به هویت برنامه دار تبدیل کرد. مصداق این هویت در فضای سیاسی جدیدی مشاهده می‌شود که بعد از سال ۲۰۱۱ به یمن نیز سرایت کرد و شیعیان از سنگرهای مقاومت و دفاع از هویت خود خارج شدند تا نظام‌های سیاسی استبدادی را به چالش فراخوانند. شیعیانی که در حاشیه بودند بعد انقلاب اسلامی در دهه ۱۹۸۰ خالق هویت مقاومت شدند، اما هم اکنون با شناسایی پتانسیل‌های فراموش شده خود، به سوژه‌های خودآگاه تبدیل شدند که قادر بودند بر شکل بندی‌های سیاسی و هویتی مجموعه‌های خویشاوند در حوزه‌های مختلف جغرافیایی تاثیر بگذارند.

در این راستا رهبران و شخصیت‌های گروه شیعیان زیدیه در کشور یمن متاثر از آرمان‌های انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی به احیای ارزش‌های مذهبی خود پرداختند و متاثر از دو شعار اصلی انقلاب اسلامی یعنی مقابله با استبداد داخلی و مبارزه و ایستادگی در مقابل نظام سلطه و استعمار، دست به بازتعریف هویت مقاومت خود زدند و با حرکت در مسیر احقاق حقوق از دست رفته خود، به مبارزه با حکومت‌های دست‌نشانده اقدام نمودند. هم اکنون جمهوری اسلامی ایران با تعریف مبانی هویت اسلامی و شیعی خود در منطقه با ایجاد محور و جبهه‌ای بازدارنده به نام مقاومت اسلامی در مقابل نظام سلطه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اقدام به هویت بخشی و انسجام دهی به دولت‌ها و ملت‌های همسو با خود نموده است.

در یمن که شیعیان تحت ستم، انزوا و سرکوب دولت‌های خود بوده‌اند، همواره عدالت اجتماعی و سیاسی در جامعه را جستجو کرده‌اند و به همین دلیل زمینه برای هویت جمعی و تلاش برای بازتولید هویت جدید که شیعیان در آن در صدد کسب یک قدرت سیاسی در جامعه هستند را بوجود آورده است. این مسئله تحت تاثیر انقلاب اسلامی با نفی هویت مشروعیت بخش سنتی در جوامع سنتی، سبب تقویت هویت مقاومت و ایستادگی در میان حوثی‌های یمن شده است.

شاخص‌های تغییر هویت جوامع غرب آسیا تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران

به طور کلی گفتمان هویت‌ساز اسلام سیاسی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به گفتمان مسلط تبدیل شد و حالت هژمون پیدا کرد، توانست تغییرات شگرفی بر کانون‌های هویت‌ساز در کشورهای پیرامونی خود به ویژه در کشورهای شیعه‌نشین نظیر بحرین، عراق، یمن و لبنان بر جای بگذارد. این تغییرات را می‌توان به صورت شاخص‌هایی به شرح زیر مطرح نمود:

۱- ظهور گفتمان مقاومت: در دهه اخیر به یکی از زیرساخت‌های اساسی و تعیین کننده تحولات خاورمیانه، ایدئولوژی‌های مقاومت اسلامی، هویت‌بخش و مبارزه‌طلبانه بوده که متأثر از انقلاب اسلامی ایران از پراکندگی و در حاشیه بودن خارج و ابعادی فراگیر و حضور جدی در متن تحولات ایفا کرده است. بدون تردید ظهور و تقویت گفتمان مقاومت یکی از نتایج غیرقابل انکار گفتمان کلان اسلام سیاسی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سایر گفتمان‌ها در منطقه غرب آسیا را به چالش کشیده است و هم اکنون در کشورهای نظیر عراق، یمن، سوریه و لبنان دیده می‌شود. عنصر مقاومت در برابر بیگانگان که هسته اصلی گفتمان اسلام سیاسی انقلاب اسلامی است، در این کشورها نمود یافته است. به عنوان مثال مقاومت حشدالشعبی عراق در برابر اشغالگری آمریکایی‌ها، مقاومت انصارالله یمن در برابر دولت وابسته منصور هادی و تهاجم عربستان و امارات به این کشور، ایستادگی حزب الله لبنان در برابر اشغالگری اسرائیل و مقاومت سوریه در برابر تهاجم داعش و رژیم صهیونیستی به این کشور.

البته این تحولات یک شبه حادث نشده و محصول و نتیجه سال‌ها انتظار و کنش توأمان است و در میان عوامل و علل گوناگون مؤثر در آن می‌توان عنصر مقاومت را به طور برجسته مشاهده کرده، آن را از دریچه گفتمان و با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی تحلیل کرد. سه مفهوم کلیدی «اسلام سیاسی»، «اعتقاد دینی» و «هویت ملی» به عنوان عناصر اصلی سازنده گفتمان فرهنگی مقاومت اسلامی در خاورمیانه در تحولات اخیر به طور آشکاری دیده می‌شوند. (دبیری، ۱۳۹۲: ۱۸)

با شکل‌گیری گفتمان مقاومت و توسعه و تقویت آن در مقابل گفتمان کشورهای محافظه‌کار عرب با رهبری آمریکا از سقوط نظام سوریه جلوگیری شد و با دفع داعش در سوریه و عراق که نزدیک مرزهای ایران بود، تهدیدات امنیتی رفع گردید. (قاسمی، ۱۳۹۶: ۱۸) به طور مشخص، برای مثال این بخش می‌توان ظهور حشدالشعبی در عراق را به عنوان محصول درخشان گفتمان مقاومت عنوان نمود که به شکل یک هویت دینی متجلی شده است. حشد الشعبی متأثر از بسیج مردمی ایران بعد از اشغال عراق توسط آمریکا برای مقاومت در برابر این اشغالگری تأسیس شد و بعد از حضور داعش در عراق و نقش بارز حشدالشعبی در مهار آن، تثبیت گردید. همان‌گونه در تعریف هویت‌های سه‌گانه کاستلز بیان شد، یکی از انواع هویت‌ها، هویت پایداری است که توسط کنش‌گران اجتماعی با هدف پایداری در برابر هویت سلطه انجام می‌گیرد که این امر در کشورهای یادشده متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده است.

در مجموع گفتمان مقاومت متأثر از انقلاب اسلامی ظهور و بروز پیدا کرد چون عنصر مقاومت در برابر بیگانگان هسته اصلی گفتمان اسلام سیاسی انقلاب اسلامی است. علت پذیرش این گفتمان در کشورهای منطقه نظیر عراق و لبنان، حضور توأمان استبداد و استعمار در این کشورها بوده است. پیدایش حشد الشعبی در عراق، حزب الله در لبنان، فاطمیون در افغانستان، زینیون در پاکستان و حوثی‌ها در یمن نشان می‌دهد امروز گفتمان مقاومت به یک گفتمان هویت‌ساز در منطقه غرب آسیا تبدیل شده است.

۲- تقویت هویت اسلامی: هویت اسلامی از مهم‌ترین زیر شاخه‌های هویت است که متضمن سطحی از دینداری است که با مای جمعی یا همان اجتماع دینی مقاربه دارد. این هویت نشان‌دهنده احساس تعلق به دین و جامعه دینی است. به تعبیری بهتر با پذیرش دین به عنوان اصل اعتقادی، تعهد و احساس تعلق به آن، در زندگی و وجوه مختلف حیات فرد پرهیزگار تغییرات و نتایج مهمی حاصل می‌شود که همان هویت اسلامی است. (چیت ساز قمی، ۱۳۸۳: ۲۱-۴۳) هویت اسلامی در واقع نشان دهنده احساس تعلق و تعهد به دین و جامعه دینی است. مهمترین دستاورد هویت اسلامی پاسخ دادن به پرسش‌های بنیادی جهت بخشیدن به زندگی وحدت اعتقادی و معنا بخشیدن به جهان است. (رفعت جاه و شکوری، ۱۳۸۷: ۶) هویت اسلامی، بازنمایی این واقعیت است که هیچ فرد یا گروهی بر فرد یا گروه دیگری برتری ندارد مگر اینکه تقوای الهی داشته باشد. هویت اسلامی به ویژه بعد از حضور فرهنگ مدرنیته غربی در کشورهای غرب آسیا، چندان جلوه اجتماعی نداشت. انقلاب اسلامی ایران با صیقل دادن فرهنگ ناب اسلامی، تمدن مهاجم غربی را به عقب نشینی وادار کرد و دوربرگردانی برای بازگشت به هویت اسلامی پیش روی این کشورها قرار داد.

پیدایش جنبش‌های آزادی‌بخش شیعی نتیجه جان تازه‌ای است که انقلاب اسلامی به هویت مذهبی ملت‌ها داد. درحالی‌که دولت‌ها به دلایل مختلفی چندان تمایلی به همسویی با انقلاب اسلامی ایران نداشتند و از این نظر مردم خود را تحت فشار قرار می‌دادند، انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر ایدئولوژی برخاسته از مذهب توانست مردم را به دخالت‌های بیگانگان در کشورشان بدگمان کرده و روحیه اعتراض، انقلاب و مقاومت را در آن‌ها تقویت کند. این وضعیت به گونه‌ای است که می‌توان پذیرفت که انقلاب اسلامی ایران روحیه انقلابی‌گری و مقاومت را در گروه‌ها و جنبش‌های مختلف شیعی و حتی اسلامی پدید آورد و امواجی از اسلام سیاسی را میان شیعیان زنده کرد.

بدون تردید، هویت اسلامی در غرب آسیا تحت تأثیر دولت‌های دست‌نشانده و نفوذ فرهنگ غرب رو به اضمحلال رفته بود. «انقلاب اسلامی ایران توانست هویت مقاومت را به عنوان یک بخش مهم هویت اسلامی در برابر هویت سلطه که به وسیله جهان مدرن حمایت می‌شد را تقویت نماید. (صادق نیا، ۱۳۹۷: ۱۳۶) «شورای آتلانتیک» ایالات متحده آمریکا پنج عامل گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران را «میراث امپراتوری»، «هویت اسلام شیعی»، «مبارزه با امپریالیسم»، «سیاست‌های داخلی»، و «پارانویا و امنیت حکومت» برمی‌شمارد و تأکید می‌کند که آنچه موجب تقویت این نفوذ شده، نه برج‌ها، بلکه واکنش متناسب تهران به جنگ عراق و بیداری اسلامی بوده است. (<https://www.mashreghnews.ir/news/۷۹۵۰۴۴>)

۳- ایجاد اتحاد در جهان اسلام: بدون تردید انقلاب اسلامی واکنشی از سوی طرفداران احیای تفکر دینی برای حل مشکلات جوامع اسلامی و چاره‌جویی آن‌ها با استفاده از اصول اسلام در مقابل استبداد و استکبار بود. گفتمان هویت ساز اسلام سیاسی ثابت کرد حضور استعماری غرب در کشورهای منطقه فقط برای غارت بیشتر منابع و وابسته نگه داشتن آنان است. به عبارت دیگر این گفتمان نشان داد تنها راه پیشرفت و توسعه، استقلال و بازگشت به هویت اصیل اسلامی است. هویتی که می‌تواند با ایجاد اتحاد بین کشورهای مسلمان، بلوک قدرتمندی از آنان در برابر استعمار نو ایجاد کند. یکی از اقدامات مؤثر جمهوری اسلامی در این راستا، تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی است که با توجه به ضرورت استمرار و تقریب اندیشه نزدیکی و اتحاد بین مسلمانان بر اساس یک طرح و برنامه مدون و تشکیلات منسجم در سال ۱۳۶۹ در تهران تشکیل گردید.

سوزان مالونی، پژوهشگر ارشد مؤسسه بروکینگز و از مسئولین دولت‌های دموکرات آمریکا، در یادداشت «ریشه‌های استراتژی منطقه‌ای ایران» می‌نویسد: دستور کار منطقه‌ای ایران، مانند هر کشور دیگری شامل یک رئال پلیتیک کانونی است؛ اما این تنها محرک اصلی سیاست ایران نیست. از نظر او، پنج عامل محوری، ایران را قادر به گسترش دسترسی به غرب آسیا و ایجاد اتحاد در این منطقه کرده است که شامل نقش بزرگ در غرب آسیا، هویت اسلام شیعی، مخالفت با امپریالیسم و رد هژمونی ابرقدرت‌ها، نوع سیاست داخلی و بی‌اعتمادی به قدرت‌های بزرگ می‌باشد. (Maloney, september 2017) نقش بزرگ در غرب آسیا یعنی موقعیت سوق‌الجیشی و عمق راهبردی ایران و هویت اسلامی شیعی هم عامل مقوم فرهنگ مقاومت است. مخالفت با امپریالیسم یعنی رد برتری طلبی آمریکا و فرهنگ مهاجم آن یعنی لیبرالیسم. در توضیح نوع سیاست

داخلی باید گفت تمامی راهبردهای کلان جمهوری اسلامی در داخل کشور در راستای تقویت مردمسالاری دینی و قطع وابستگی به بیگانگان بوده که تجلی آن در پیشرفت‌های خیره‌کننده نظامی، فناوری هسته‌ای، دانش نانو و موارد دیگر مشاهده می‌شود و باعث جلب توجه ملت‌های منطقه به ایران و اتحاد با آن شده است. عامل آخر هم بی‌اعتمادی مطلق ایران به ابرقدرت‌هاست که باعث شده ایران مسیر توسعه بومی و استقلال را برگزیند و از این رهگذر توجه مردم منطقه را جلب نماید. بدون تردید، دولت‌های غرب آسیا به دلیل خوی استبدادی و وابستگی به قدرت‌های بزرگ در برابر دعوت دوستی و اتحاد با ایران از خود مقاومت نشان می‌دهند. اما این درباره دولت‌هاست و در مورد مردم این جوامع صدق نمی‌کند. چون مردم کشورهای منطقه غرب آسیا نظر عراق، یمن، لبنان و سوریه نگاه ویژه‌ای به انقلاب اسلامی دارند. در حقیقت دعوت به اتحاد توسط جمهوری اسلامی نه توسط دولت‌ها که توسط ملت‌های این منطقه با پاسخ مثبت مواجه شده است. نمونه آن هم توفیق جمهوری اسلامی در اتحاد با سازمان بسیج مردمی عراق یعنی حشدالشعبی در مقابله با سازمان جهنمی داعش بود که با موفقیت‌های چشمگیری هم همراه بود.

۴- تضعیف موقعیت هژمونی آمریکا در غرب آسیا: جمهوری اسلامی ایران در چارچوب هویت اسلامی به دنبال نظم جهانی اسلامی به عنوان تصویری آرمانی از یگانگی اسلامی و همبستگی نوع بشر در سایه پیوندهای عقیدتی است. (صادقی، ۱۳۸۷: ۲۶۷) از این رو، نظم موجود را نمی‌پذیرد. نظامی که بر پایه هژمونی آمریکا بنا شده است. بعد از جنگ جهانی دوم آمریکایی‌ها موفق شدند با بمب هسته‌ای و حاکمیت دلار از طریق سیستم برتون وودز، به قدرت بلامنازع نظامی و اقتصادی در جهان تبدیل شوند و چتر هژمونی خود را بر سراسر دنیا از جمله غرب آسیا بگسترانند. اهمیت مضاعف غرب آسیا برای آمریکایی‌ها به دلیل وجود منابع عظیم نفت و گاز و همچنین موقعیت استراتژیک آن، باعث نگاه ویژه این کشور به این منطقه شده است. به همین دلیل پایگاه‌های نظامی متعددی در سراسر منطقه نظیر عربستان، بحرین و قطر برای حفاظت از منافع خود ایجاد کرده است.

تا قبل از پیروزی انقلاب، ایران با رژیم دست‌نشانده پهلوی ژاندارم نظامی منطقه در دکترین دوستونی نیکسون برای حفاظت از منافع آمریکا در راستای حفظ هژمونی آن بود. اما بعد از انقلاب و استقلال سیاسی ایران داستان به کلی متفاوت شد و ایران به چالش جدی این هژمونی تبدیل گردید. حمله موشکی بی سابقه به پایگاه نظامی عین الاسد آمریکا در عراق در انتقام ترور سردار سلیمانی اوج به

چالش کشیدن این هژمونی بود که هم اکنون توسط انصار الله یمن در دریای سرخ با حمله به کشتی‌های آمریکایی در حال تکرار است. چالشی که با ایجاد یک بیداری اسلامی بین ملل مسلمان منطقه هر روز جدی‌تر می‌شود. آمریکایی‌ها نیز در مقابل، به دنبال ضربه زدن به جمهوری اسلامی و به چالش کشیدن گفتمان اسلام انقلابی می‌باشند و در این راه از توسل به هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کنند. یکی از اقدامات آمریکا برای تضعیف گفتمان اسلام سیاسی در منطقه غرب آسیا، تراشیدن رقیبی برای آن نظیر اسلام آمریکایی است. اسلامی که توسط حاکمان کشورهای این منطقه به عنوان اسلام اصیل تبلیغ می‌شود. اسلامی که در آن خبری از عنصر مقاومت و ایستادگی در برابر سلطه دشمنان نیست. اسلام آمریکایی همواره با حذف چهره سلطه ستیز هویت اسلامی، به دنبال تضعیف روحیه مقاومت بوده است.

اسلام سیاسی با دال مرکزی اسلام، ماهیتی ضد استکباری دارد در حالی که گفتمان لیبرال دموکراسی آمریکا قدرت‌های مستقل ضد هژمونی در منطقه را تحمل نمی‌کند. بنابراین هر دو فرهنگ مقاومت و سلطه‌گری بر بنیادهای ایدئولوژی متعارض استوار هستند. گفتمان سلفیسم با حمایت گفتمان لیبرال دموکراسی کوشید تا با ایجاد خرده‌گفتمان تکفیریسم روند افزایش دامنه هژمونی اسلام سیاسی متوقف کند. خرده‌گفتمان تکفیریسم شامل القاعده، داعش و النصرة می‌باشد که غیر خود را تشیع و اسلام سیاسی می‌دانند. به عبارت دیگر تکفیریسم عربستان به غیرت‌سازی با گفتمان‌های اسلام سیاسی از جمله گفتمان مقاومت پرداخت.

در مجموع به نظر می‌رسد گفتمان وابسته به سلفیست و خرد گفتمان‌های آن در جریان رقابت با اسلام سیاسی و خرده‌گفتمان‌های آن یعنی انصارالله در یمن حزب‌الله در لبنان حشد شعبی در عراق فاطمیون در افغانستان زینبیون و حیدریون در پاکستان و سوریه در حال از دست دادن اعتبار خود در منطقه بوده و این روند با شدت بیشتری استمرار خواهد داشت. (خداپرست و اندرزبان، ۱۳۹۷: ۱۹۷) در مجموع انقلاب اسلامی ایران با تشکیل محور مقاومت و زیرضربه بردن ایالات متحده آمریکا، موقعیت هژمون آن را هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح جهانی دچار چالش نموده است. از این رو این کشور سعی دارد در سایه ایران‌هراسی، اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی و با جنگ ذهنی و روانی، ایران را خطر منطقه‌ای و جهانی نشان داده و از نفوذ آن به ویژه در منطقه غرب آسیا جلوگیری نماید.

جمع‌بندی

وقوع انقلاب اسلامی ایران در ربع آخر قرن بیستم بر خلاف تحلیل‌های رایج بین‌المللی و حاکم بودن فضای جنگ سرد مابین ابرقدرت‌های شرق و غرب، با رویکردی دینی و دارا بودن مولفه‌های هویت‌بخش و قدرت نرم خود همچون: بازگشت به خویشتن، حمایت از مظلومان، مبارزه با صهیونیسم، مردمسالاری دینی، عدالت‌طلبی، استقلال‌خواهی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، مقاومت اسلامی، مهدویت و انتظار، اسلام سیاسی و انقلابی را به نمایش گذاشت و با ایجاد محوری تحت عنوان مقاومت اسلامی به رهبریت ایران و از دستاوردهای انقلاب اسلامی توانست باعث اتحاد و یکپارچگی دولت‌ها و جنبش‌های اصیل اسلامی در منطقه خاورمیانه گردد. باید توجه داشت وجه غالب هویتی در کشورهای منطقه غرب آسیا تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، رویکردی ملی‌گرایانه بود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فراگیری گفتمان اسلام سیاسی و با توجه به نظریه پخش، جرقه‌های این انقلاب به محیط همجوار نیز کشیده شد و تغییرات شگرفی را در این منطقه رقم زد. حضور گفتمان اسلام سیاسی در منطقه غرب آسیا بیش از هر اتفاقی، تغییرات هویتی مهمی را در این منطقه ایجاد کرد که مهمترین وجه آن، برجسته شدن فرهنگ مقاومت بود که البته ریشه در فرهنگ اسلامی و به ویژه مذهب شیعه داشت. نگاهی به تحولات منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر، پررنگ شدن هویت مقاومت را در کشورهای این منطقه نظیر لبنان، سوریه، عراق، بحرین و یمن نشان می‌دهد که به همراه تقویت هویت اسلامی و تضعیف موقعیت هژمون آمریکا در غرب آسیا از برکات انقلاب اسلامی برای این بخش از جغرافیای مهم جهان می‌باشد.

منابع

- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۲)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۶)، «اسلام سیاسی در ایران»، ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۵ و ۶.
- بابی، سعید (۱۳۷۹)، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۲)، «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی»، نشریه حقوق عمومی، شماره ۸.
- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶)، «کاربرد تحلیل‌های گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی»؛ روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق.
- پوستین چی، زهره (۱۳۸۹)، «قدرت نرم در گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی»، آفاق امنیت، سال ۳، شماره ۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸)، میشل فوکو و انقلاب اسلامی، تهران: موسسه دانش و پژوهش ایران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۵)، «نظریه گفتمان و مطالعات اسلامی»، علوم سیاسی، شماره ۳۵.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و سیدمحسن توکلیان و ناهید قمریان نصرآبادی (۱۳۹۳)، «بررسی نقش هویت قومی بر امنیت پایدار: مطالعه موردی منطقه کردستان ایران (قومیت کرد)»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۲۱.
- چیت‌ساز قمی، محمدجواد (۱۳۸۳)، گسست نسلی در ایران: افسانه یا واقعیت، ج ۱، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

حسینی فر، عبدالرحمن (۱۳۹۳)، تحلیل گفتمان به مثابه روش، جستار سیاسی معاصر، سال ۵، شماره ۱.

حقیقت سیدصادق و سیدمحمدعلی حسینی‌زاده (۱۳۸۷)، گفتمان، تهران: سمت.

حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵)، روش‌شناسی در علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید.

دائل، مک (۱۳۸۰)، گفتمان، تهران: نشر هرمس.

دبیری مهر، امیر (۱۳۹۲)، مولفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه، قم: پژوهشکده باقر العلوم (ع).

رفعت جاه، مریم و علی شکوری (۱۳۸۷)، «اینترنت و هویت اجتماعی»، رسانه، دوره ۵.

روآ، الیویه (۱۳۷۸)، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطیعی، تهران: انتشارات الهدی.

سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، علوم سیاسی، شماره ۲۸.

سیک، گری (۱۳۴۰)، همه چیز فرو می‌ریزد، ترجمه: علی بختیاری‌زاده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

صادق نیا، مهراب (۱۳۹۷)، انقلاب اسلامی و هویت‌پایداری، اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۵.

صادقی، احمد (۱۳۸۷)، «تبارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی: جایگاه هویت، فرهنگ و تاریخ»، سیاست خارجی، سال ۲۲، تابستان.

طاهری، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، روش تحقیق در علوم سیاسی، تهران: قومس.

عزیزخانی، احمد (۱۳۹۶)، پایداری و ناپایداری گفتمان‌های سیاسی در ایران، قم: زمزم هدایت.

علی پورگرگی، محمود (۱۳۹۳)، گفت‌وگوهای سیاسی در جمهوری اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

قاسمی، بهزاد (۱۳۹۶)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات جغرافیای سیاسی محور مقاومت در مقابل غرب»، تاریخ پژوهی ایران معاصر، دوره ۳، سال ۱۴، شماره ۵۱، بهار.

قجری، حسینعلی و جواد نظری (۱۳۹۲)، کاربرد تحلیل گفت‌وگو در تحقیقات اجتماعی، تهران: جامعه‌شناسان.

گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نی.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۴)، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲.

موتقی، سید احمد (۱۳۷۲)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سمت.

هوارث، دیوید (۱۳۷۸)، «نظریه گفت‌وگو»، ترجمه علی اصغر سلطانی، علوم سیاسی، شماره ۲.

هوارث، دیوید (۱۳۷۸)، گفت‌وگو در: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاج یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۸)، بحران‌های هویت تاریخی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

یورگنسن، ماریانه و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۲)، نظریه و روش تحلیل گفت‌وگو، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

Brookings, Iran's Revolution, (2020), Years on—What It Has Meant for Iran, America, and the Region Link, 2020.

By Phillip Smyth, Tim Michetti, and Owen Daniels (2017), Revolution Unveiled: A Closer Look at Iran's Presence and Influence in the Middle East, atlantic council September 14, 2017

David Howarth(2000), Discourse, Buckingham, Open University Press,

Jorgensen, Marianne & Philips, Louise(2002), Discourse Analysis As theory & method, London, Sage Publications Kuper, Adam & Kuper, Jessica, The Social Science Encyclopedia, London & New York, Routledge, ۱۹۹۶, ۲nd ed

Laclau, Ernesto(1990), New Reflections on the Revolutions of Our Time, London, Verso.

Suzanne Maloney(2021), America and Iran: From Containment to Coexistenc, brooking, no 84, august 2021.